

آچارکشی

داستان اصغر تانه بخور



پوریاء عالمی

• در خبرها خواندیم ۶۰ کارمند که زمین خواری می‌کرده‌اند دستگیر شده‌اند. متأسفانه ما هرچی خسر را خواندیم متوجه نشدیم کارفرماها نیز دستگیر شده‌اند یا نه.

خاطره: ما ۱۶ تا بچه بودیم توی محله. از همه شلوغ‌تر هم، پسر همسایه ما به اسم اصغر تانه بخور بود که از همه بچه‌های محل بزرگ‌تر و کنده‌تر بود. به اصغر تانه بخور هم به این دلیل می‌گفتند تانه بخور که اگر شروع به خوردن چیزی می‌کرد تا تهش را در نمی‌آورد ول نمی‌کرد. برایش هم کاسه ماست و دیگ نذری فرقی نداشت. تا ته می‌خورد. خلاصه قصه این بود که اصغر تانه بخور رئیس ما بچه‌ها بود و ما یک طورهایی کارمندش بودیم و او کارفرما. مثلاً می‌گفت بچه‌ها برزید شیشه‌های خونه اون پیرزنه رو بیارید پایین. ما هم می‌آوردیم پایین. یا می‌گفت همه با هم و به اشاره او، رنگ همه خانه‌های کوچه را بنزیم و سریع در برویم. ما هم می‌زدیم و در می‌رفتم. اما قضیه اینجاست که هربار یکی از ما بچه‌ها گیر می‌افتاد و یکی از افراد محله مج ما را می‌گرفت و کنکش را ما می‌خوردیم. اصغر تانه بخور چی کار می‌کرد؟ در آن لحظه پاش را می‌زد به دیوار و توی جیبش دنبال چیزی می‌گشت. یک بار یادم است ما داشتیم یا قلم‌مو به دستگیره در خانه‌ها چسب می‌مالیدیم که یکهو بابای ما در را باز کرد و مج ما را گرفت. ما زدیم زیر گریه که «اوووونه اوووونه... من نبودم... من نبودم... من یک کارمند ساده بیشتر نیستم... کارفرمای ما اون اصغر تانه بخور است... بابای ما ناغافل کشیده را گذاشت زیر گوش ما. ما گفتیم «اوووونه... اوووونه... چرا من رو می‌زنی؟ من کارمند ساده‌ای بیش نمی‌باشم... چرا من رو می‌زنی؟» بابای ما گفت: به دو دلیل. اول اینکه اصغر تانه بخور از همه شما بزرگ‌تر است و من می‌زنم زیر گوش تو که از همه کوچک‌تری تا حساب کار دست او بیاید. (یعنی مای ضعیف را می‌زد که اوی قوی‌تر بسد؟ نباید برعکس باشد؟ ما هیچ‌وقت متوجه این موضوع نشدیم). دلیل دوم هم اینکه اصغر تانه بخور کجاست؟ من که نمی‌بینم. همین. این خاطره یکهو یادمان آمد و اصلاً منظور خاصی نداشتیم. آچارکشی را چه به درافتادن با اصغر تانه بخور؟

شرق

روزنامه

www.sharghdaily.ir

یکشنبه ۱۱ بهمن ۱۳۹۴ • ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۴۳۷ • ۳۱ ژانویه ۲۰۱۶ • سال سیزدهم • شماره ۲۵۰۹ • ۲۰ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۱۸ • اذان مغرب ۱۷:۴۹ • اذان صبح فردا ۵:۳۹ • طلوع آفتاب ۷:۰۵

روزنامه‌فرو

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب



علی رومانی
alioromani84@gmail.com

وعده های انتخاباتی



آن سوی تاریخ

تنام آماد خود خبر آمد



فریدون صدیقی

گزارش تظاهرات به خیابان‌ها می‌رفتم. مردم با دیدن جیب روزنامه در میان جمعیت، کوچه درست می‌کردند و با کف‌زدن و شعاردادن، از ما استقبال می‌کردند. این استقبال از روزنامه‌ها به قدری بود که در روز انقلاب صفحات رویی و خبری روزنامه کیهان پنج‌بار باز چاپ شد و یک میلیون نسخه تیراژ داشت. این استقبال از روزنامه در آن زمان هم به دلیل دسترسی اندک به رسانه‌های برون‌مرزی، هم به دلیل تسلط دولت بر رادیو و تلویزیون و هم به دلیل سیطره رسانه‌های سنتی بر فضای اطلاع‌رسانی کشور بود. در ایران آن روز اطلاع‌رسانی شفاهی و دیوارنوشت بود. پیام با رنگ‌وخون روی دیوارها منتقل می‌شد و حتی روزنامه‌ها هم با سریش به دیوار چسبانده می‌شد تا عموم مردم بتوانند آن را بخوانند. دوره، دوره نقش‌آفرینی رسانه‌های رسمی و سنتی بود و روزنامه‌ها نهایت تلاششان را می‌کردند تا اخبار را از تیغ سانسور نجات دهند.

واکنش

اعتراض اهالی قلم به دانلود رایگان کتاب

مریم خسروشاهی، سارا خلیلی جهرمی، امیرحسین خورشیدفر، سینا دادخواه، مژده دقیقی، ابراهیم دمشناس، رسول رخشا، عبدالعلی رضایی، مهدی رفیع، زهرا زابل‌پور، شاداب دادگر، خشایار دیهیمی، نیکو سرخوش، حسین سنایپور، آزاده شاهمیری، امیرحسین شیرینیانی، علی شروق، شهرام شهیدی، اشکان صالحی، علی صالحی، مسعود صوفی، پژمان طهرانیان، کیوان طهماسبیان، علی‌اکبر علیزاد، کامران غبرایی، محمدرضا فرهادی‌پور، نقشه فریس‌آبادی، بهاره فریس‌آبادی، کاوه فولادی‌نسب، زهرا قلعه‌نویی، مدیا کاشیگر، یوریک کریم‌مسیحی، عبدالله کوثری، مریم کهنسال‌نوده‌ی، علیرضا کیوانی‌نژاد، محمد گذرآبادی، احمد گل‌محمدی، مجتبی گل‌محمدی، مهران مهاجر، حسن محمودی، سارا مخاوات، عادل مشایخی، شادی معصومی‌همدانی، شهاب مقربین، سعید مقیمی، علی منصوری، روزبه مهر، سولماز نراقی، سمیه نوروزی، حسینعلی نوذری، اصغر نوری، حمیرا نونهالی، رویا نونهالی، مهر و نونهالی، مهشید نونهالی، مهدی نوید، غزاله هدایت، حسن همایون و مهدی یزدانی خرم از امضاکنندگان این نامه هستند.

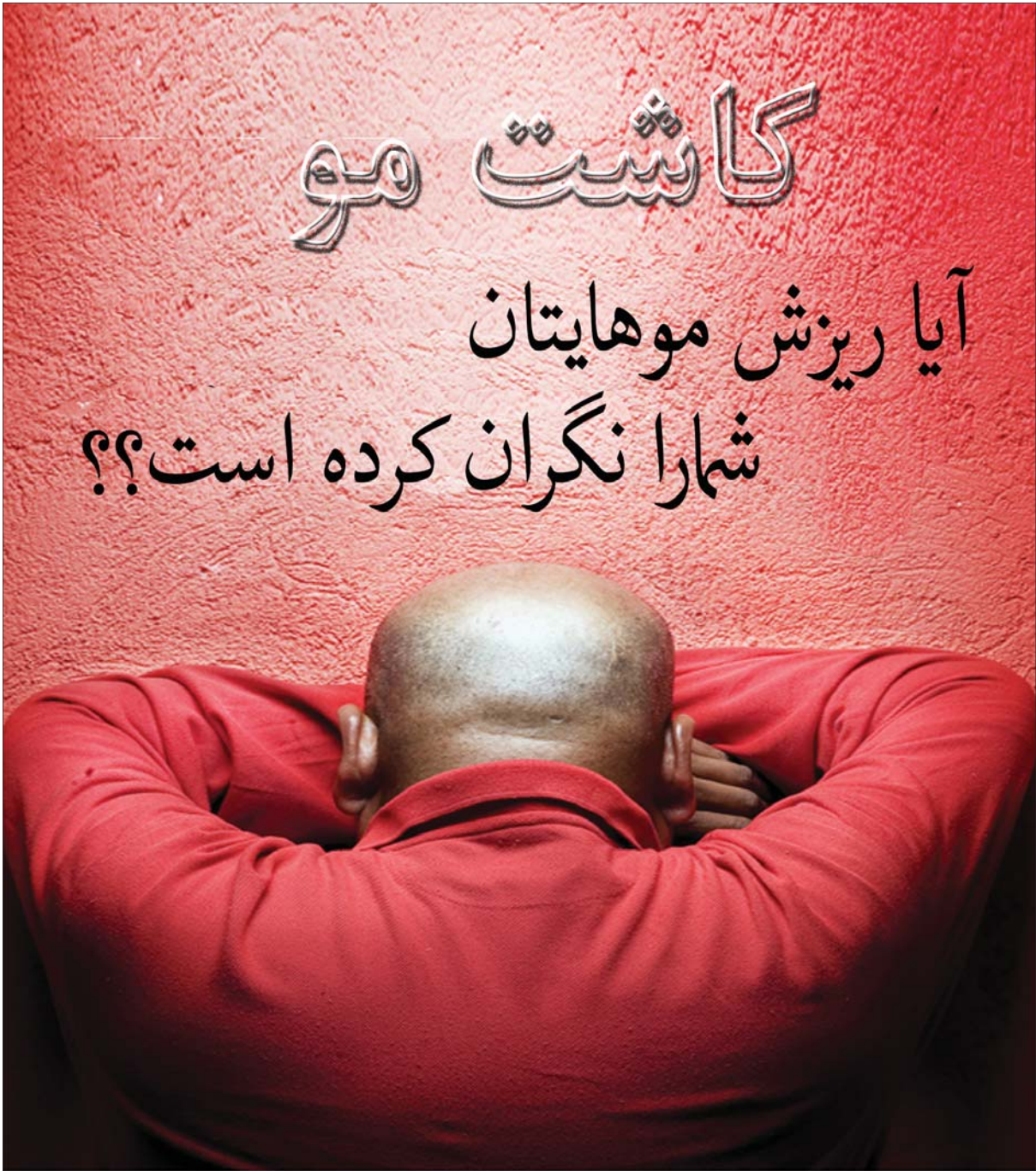
تولید کند و آن‌گاه مخاطبی بخواهد به‌گونه‌ای اشتراکی از آن بهره‌برد؟ باید پرسید «فقتار» پرمدهای آنها با چه «پراکسیسی» پیوند خورده است و به‌واقع چه کسانی از آن بهره‌می‌برند؟! قانون حق مؤلف یا کپی‌رایت نیز راهگشا نیست چون محملی می‌شود برای این جماعت تا بر طبل توخالی‌شان مبنی بر رادیکالیسم پادقانون بکوبند، چه قانون و پادقانون هر دو در مختصات خشونت عمل می‌کنند». در پایان نیز از تمامی دوستداران کتاب خواسته‌اند تا «با ایستادگی در برابر چنین پدیده‌ای و مقاومت در برابر دانلود رایگان کتاب، به پدیدآورندگان کتاب یاری رسانند». ظهور آیتی، ایثار ابومحبوب، بابک احمدی، فرشته احمدی، لیلا ارحمند، مصطفی اسلامی، حامد اسماعیلپور، فریده اشرفی، گلی امامی، رضیه انصاری، یوسف انصاری، هوشیار انصاری‌فر، پویا ایمانی، علی باش، فرهاد بابایی، مزدک بلوری، محمود بهمن‌پور، بابک بیات، احمد پرهیزی، بهرنک پورحسینی، احمد پوری، مجتبی پورمحسن، محمد جعفری (قنواثی)، افشین جهان‌نیده، محمد حسینی، مریم حسینیان، امین حسینیون، محمد حیاتی، رامین حیدری‌فاروقی، علیرضا خالقی، رحیم خستو،

جمعی از اهالی قلم به دانلود رایگان کتاب اعتراض و نامه‌ای در این زمینه منتشر کرده‌اند. در این نامه آمده است: «امروز روند فزاینده تحیف‌شدن پیکر پیشاپیش نزار تولید کتاب را شاهدیم. صرف‌نظر از تمامی علل و عواملی که به این روند دامن می‌زند، جماعتی با ادعاهای رنگارنگ و دلفریب سوسیالیسم، رویکرد اشتراکی، مبارزه با سرمایه‌داری و نهایتاً حمایت از کتاب و کتاب‌خوانی، به‌گونه‌ای مرموز، نظام‌مند و برنامه‌ریزی‌شده و از سر دلواپسی کمر به زمین‌زدن اهل قلمی بسته‌اند که سال‌ها با دشواری‌های فراوان و بدون کوچک‌ترین حمایتی و صرفاً از سر تعهد و علاقه، به اندک درصد پشت جلد کتاب‌هایشان برای گذران زندگی بسنده کرده‌اند. باید پرسید حق‌الزحمه مؤلف یا مترجم کتابی چندصفحه‌ای که یک هفته بعد از چاپ کتابش شاهد دانلود رایگان کتاب روی سایت‌های این‌چنینی است چه می‌شود؛ مؤلف یا مترجمی که دیگر آن حداقل دستمزد لازم برای ادامه کار از او دریغ شده است؟ باید پرسید با این پدیده شبه‌سوسیالیستی، آیا تا چند دهه آتی دیگر توانی برای «نیروی کار» تولیدکننده کتاب باقی می‌ماند تا کاری



برداشت وجه نقد، بدون کارت

کافیست یک نفر با اینترنت بانک، کدبانک یا همراه بانک ملت، یک شناسه بگیرد و برای شما بفرستد. یا حتی برای خودش!



کلینیک تخصصی پوست و مو رازی

۰۲۱-۸۸۳۳۳۲۵۹ • ۲۱-۸۸۳۳۴۰۲۹

تهران-یوسف آباد میدان سلماس پلاک ۲۱

www.clinicrazi.com-www.dr-jamili.ir

N.CLINICRAZI